

جلد اول

آ- الف

# مبسوط

در

ترمینولوژی حقوق

تألیف و تحقیق :

دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی

## مقدمه چاپ دوم

### بسم الله الرحمن الرحيم

کتابی که در دست دارید با دید جهانی نوشته شده است، یعنی در رابطه با دو اثر بزرگ و نامور به زبان فرانسه<sup>(۱)</sup> و انگلیسی<sup>(۲)</sup>. اولی با شرکت یکصد و بیست نفر تهیه شده است، دومی هم کار جمعی و گروهی است. مزیت کار گروهی جامع بودن اثر است. نقص بزرگ آن دو چیز است.

اول - شرح واژه‌ها یکنواخت نیست زیرا اطلاعات همه نویسندگان و سلیقه‌ها یکسان نیست. این ناهماهنگی، زحمت آفرین است.

دوم - در کارهای گروهی به طور ضمنی هر کس مقداری از بار مطالعه را به دوش همکارش می‌اندازد بدون اینکه با او توافقی صورت دهد و یا او را آگاه سازد (نارو زدن!) یعنی مسئولیت لوٹ می‌شود. حال اگر شما به کتاب مبسوط سرزده و دارای چشم اندازی از بلندی شده باشید و آن دو اثر معروف فرانسه و انگلیسی را هم خوانده باشید، به این نتیجه می‌رسید که آن دو نقص که گفتم در مبسوط نیست، چون که اصطلاحات را یکنفر گرد آورده و شرح کرده است. در دو اثر فرانسه و انگلیسی، مسئول و یا ناظر برگردآوری واژه‌ها، مجهول الهویه است و حال آنکه آن مسئول که موضع ممتازی داشته باید معرفی شود و قدری از حسن و قبح کار گردآوری واژه‌ها به گردن او گذاشته آید در کتاب مبسوط، مسئول گردآوری عناوین پانزده هزار و صد و شصت و پنج واژه خودم هستم و این مسئولیت خطیری است. در کیفیت واژه‌ها هم سلیقه من با آن تفاوت دارد: معتقدم که واژه‌های مربوط به

۱) H. Capitane Vocabulaire Juridique.

۲) Black's law Dictionary.

تاریخ حقوق ما باید مدوّن گردد اما آنان این سلیقه را نداشته‌اند. در نتیجه این اثر جامع‌تر شده است.

به هر حال شما اینک در علم حقوق با سه زبان ذیل می‌توانید تکلم کنید،

اول - به زبان فرانسه در تألیف هانری کاپیتان و همکاران او.

دوم - به زبان انگلیسی یعنی در دیکسیونر بلاک.

سوم - به زبان فارسی یعنی در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق. در السنه

دیگر جهان هنوز کتابی در عرض این سه اثر ارائه نشده است.

### قانون ارتقاء

روزی که کتاب مختصر فرهنگ حقوقی را نوشتم و عرضه شد فکر نمی‌کردم که به آن راه ادامه دهم اما حدود پنج سال بعد کتاب ترمینولوژی حقوق تهیه و عرضه گردید و اندکی از نقص‌ها را جبران کردم، گامی در خط ارتقاء بود. سالها گذشت، فکر از حرکت باز نمی‌ایستاد تا چندی پیش که چاپ اول مبسوط ارائه شد، در چند و چون قابل قیاس با ترمینولوژی حقوق نبود، نقص‌های بسیار جبران شد؛ گام بلندی در خط ارتقاء برداشته شد. از شگفتی‌های عالم این بود که در دو طرف دریای مانس دو اثر مشابه هم نوشته شد یکی را هانری کاپیتان و همکاران در کشور فرانسه، و دومی را من در شهر ساحلی مانس<sup>(۱)</sup>! ظاهر امر این است که آن خط ارتقاء، از فراز این تنگه، عبور می‌کند!

ارتقاء، حدّ سقف ندارد و از حرکت باز نمی‌ایستد. طولی نکشید که متوجه شدم که شاخه‌ای از واژه‌شناسی حقوقی را به صورت «علم عناصرشناسی» باید مدوّن کرد که ابتکار آن علم از ما است ولی هرگز مدوّنه مستقل نداشت؛ پس کتاب «فرهنگ عناصرشناسی» در ۱۴ دیماه سال هزار و سیصد و هشتاد به پایان بردم، در حالی که چاپ مبسوط در دوازدهم تیر ماه سال ۱۳۷۷ به پایان رسیده بود. فاصله این دو تاریخ در حدود سه سال است؛ در طی این سه سال، علم جدیدی به عنوان عناصرشناسی از ماده به صورت پیوست و متولد شد. در این اثر، شما ارتقاء کیفی را، در دنباله مبسوط در ترمینولوژی حقوق می‌توانید مشاهده کنید. این کاری است که تاکنون در کشورهای پیشرفته هم نکرده‌اند؛ نشان روشنی است که تکوّن و تولّد

۱) Manche.



حقوق ایران را نوید می دهد.

اما ارتقاء کمی را در مورد کتاب مبسوط با اینکه تحت اختیارم هست به جهانی صلاح ندیدم تا آینده چه حکم کند.

### تداوم در واژه‌شناسی

هر مسابقه ورزشی (به ویژه در سطح منطقه‌ای و یا جهانی خصوصاً در المپیک) مسبوق به تمرین‌های طاقت فرسای ورزشکاران افتخارآفرین است که گاه سلامت خود را به خطر می اندازند. این تمرین‌ها تداوم امور ورزشی است. در امور علمی تداوم صدها بار سنگین تر است: عمر را باید فدا کرد تا محصولی به دست آید. زیاده بر چهل سال است که در کار واژه‌شناسی تداوم می دهم؛ دستگاه فیش برداری من وقفه بردار نیست؛ آن واژه‌ها در مبسوط که مانند دوستان گرد هم جمع شده‌اند از آن دستگاه بیرون کشیده شده است و آن تداوم، به مرور زمان، واژه‌ها را شفاف‌تر و روشن‌تر می کند. این را هم به عموم فرهنگ نویسان (در هر علم) آینده باید خاطر نشان کرد که فیش و عینک در یک خاصیت مشترکند یعنی عینک سواد نمی آورد. نخست باید تحصیلات کافی کرد، سپس دست به فیش برداری برد. در عصر ما به عیان دیده‌ام که امر فیش برداری را به احداث می سپرند و حال آنکه آنان نمی دانند از چه دیدی باید فیش بردارند. فیش بردار باید صاحب نظر در علمی باشد که در آن علم، فیش برداری می کند؛ فهمیدن، مقدم بر فیش برداشتن است؛ بی مقدمه نمی توان به ذوالمقدمه رسید. در قدیم که کار فیش برداری معمول نبود، اساتید نامدار (مانند علامه حلی در تذکرة) به کمک شاگردان فاضل خود، مطالب را گردآوری می کردند. هیچ فکر کرده‌اید که صورت مسئله‌ها در کتاب تذکرة علامه، با وفور مطالب و مسائل که دارد بدون کمک شاگردان، قابل گردآوری نبوده است؟ فضلا کمک می کردند و صورت بسیاری از مسئله‌ها را یافته به استاد عرضه می نمودند تا او با احاطه علمی خود در یک یک آنها نظر بدهد و ذیل مسائل را جمع کند. آن فضلا سربازان گمنام علوم بوده‌اند؛ یاد آنان را گرامی می داریم و دعای خیر در حق آنان می کنیم.

دکتر جعفری لنگرودی

انگلستان - ایستبورن

حقوق ایران را نوید می دهد.

اما ارتقاء کمی را در مورد کتاب مبسوط با اینکه تحت اختیارم هست به جهانی صلاح ندیدم تا آینده چه حکم کند.

### تداوم در واژه‌شناسی

هر مسابقه ورزشی (به ویژه در سطح منطقه‌ای و یا جهانی خصوصاً در المپیک) مسبوق به تمرین‌های طاقت فرسای ورزشکاران افتخارآفرین است که گاه سلامت خود را به خطر می اندازند. این تمرین‌ها تداوم امور ورزشی است. در امور علمی تداوم صدها بار سنگین تر است: عمر را باید فدا کرد تا محصولی به دست آید. زیاده بر چهل سال است که در کار واژه‌شناسی تداوم می دهم؛ دستگاه فیش برداری من وقفه بردار نیست؛ آن واژه‌ها در مبسوط که مانند دوستان گرد هم جمع شده‌اند از آن دستگاه بیرون کشیده شده است و آن تداوم، به مرور زمان، واژه‌ها را شفاف‌تر و روشن‌تر می کند. این را هم به عموم فرهنگ نویسان (در هر علم) آینده باید خاطر نشان کرد که فیش و عینک در یک خاصیت مشترکند یعنی عینک سواد نمی آورد. نخست باید تحصیلات کافی کرد، سپس دست به فیش برداری برد. در عصر ما به عیان دیده‌ام که امر فیش برداری را به احداث می سپرند و حال آنکه آنان نمی دانند از چه دیدی باید فیش بردارند. فیش بردار باید صاحب نظر در علمی باشد که در آن علم، فیش برداری می کند؛ فهمیدن، مقدم بر فیش برداشتن است؛ بی مقدمه نمی توان به ذوالمقدمه رسید. در قدیم که کار فیش برداری معمول نبود، اساتید نامدار (مانند علامه حلی در تذکرة) به کمک شاگردان فاضل خود، مطالب را گردآوری می کردند. هیچ فکر کرده‌اید که صورت مسئله‌ها در کتاب تذکرة علامه، با وفور مطالب و مسائل که دارد بدون کمک شاگردان، قابل گردآوری نبوده است؟ فضلا کمک می کردند و صورت بسیاری از مسئله‌ها را یافته به استاد عرضه می نمودند تا او با احاطه علمی خود در یک یک آنها نظر بدهد و ذیل مسائل را جمع کند. آن فضلا سربازان گمنام علوم بوده‌اند؛ یاد آنان را گرامی می داریم و دعای خیر در حق آنان می کنیم.

دکتر جعفری لنگرودی

انگلستان - ایستبورن



حال گشوده؛ آن خط تلاقی را آبریزکوه می نامند که در عمل روشن است و در مقام تعریف، کمی دشوار است. این اصطلاح در مقابل خط الرأس جبال به کار می رود که خطی است فرضی که در امتداد مرتفع ترین بخش جبال تصور می شود به طوری که آب برف و باران از محل آن خط فرضی به دو سوی شیب کوه روان می گردد. در تحدید حدود املاک، به این دو اصطلاح (آبریزکوه. خط الرأس) بسیار نیاز پیدا می شود.

#### ۴- آبسوار

میراب را گویند در برخی از ولایات (مانند لنگرود). وی آبهای مشاع را قسمت می کند و بر حصه ها (=رسدها)ی صاحبان آب، نظارت می نماید. تدریجاً این واژه جزو اوصاف و نامها هم شده است.

#### ۵- آب عشر

هر آبی است که از زمین عشر به در آید، خود به خود مانند چشمه و یا به استخراج و حفاری مانند چاه و قنات و یا برکه های واقع در اراضی عشر که از آب باران و زهاب پدید آید. زمین عشر زمین زراعی است که صاحب زراعت آن، عشر زراعت (یا نصف یا ربع عشر) را شرعاً باید به دولت می داد.

منبع: سلوک الملوك ۲۸۳-۲۸۶-۲۸۷

#### ۶- آب عمد

آبی که با کاربرد نیروهای مسلح و جنگ به تصرف مسلمین درآمده باشد. در تاریخ قم (ص ۱۷۳) آمده است: «پس مردی رسول (ص) را گفت: یا رسول الله آب عمد تو به اقطاع به او دادی...». وجه تسمیه آن روشن نیست؛ شاید بر اثر تحریف نساخ به این صورت درآمده باشد.

#### ۷- آبق

(= فراری) در قرآن آمده است «اذا بق الى الفلك المشحون» سوره ۳۷/۱۴۰. اباق یعنی گریختن و فرار کردن است. بنده گریخته را قلاده ای به گردن می نهادند تا

### مبسوط در ترمینولوژی حقوق / ۳

حال او معلوم باشد (مجمع البحرین). در حدیث آمده است: خداوند نماز بنده گریز پا را نمی پذیرد (ابن اثیر، نهایه) بردگان گریخته یا به راهزنان می پیوستند و یا به مأمنی پناهنده می شدند. در عقود بین المللی قدیم برای استرداد آنان موادی بود (نظیر استرداد مجرمین): یک پیمان بین مصر و کشور هیتی ها به دست باستان شناسان افتاده است. در هندوئیسم و فرهنگ سومری فرار برده بزه بود با سزای اعدام به دست مالک. اما مالکان به علت حاجت به خدمت بردگان، گریزنده را حبس می کردند.

عباسیان ولع به جهاد و بردگان داشتند به همین جهت با مشکل عظیم فرار بردگان روبرو بودند. از قاضی القضاة خود راه چاره خواستند؛ راهی که او نشان داد بیراهه بود (الخراج قاضی ابویوسف). رشیدی در جامع التواریخ و قلقشندی در صبح الاعشی قسمتی از بحث بالا را روشن کرده اند (رک. اباق).

منابع: جواهر الکلام ۱۶۲/۴ و ۴۷۷/۵-۴۷۹/۳۵. تهذیب اللغة ۳۴۰/۱۲. نهایه ابن اثیر، جلد ۲ ص ۳۱۶. مجمع البحرین، ص ۳۴-۳۵۹. الخراج قاضی ابویوسف ۱۸۴. مقنعة ۱۰۰. ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند ۴۷۵. حدائق ۸۱/۵. قابوسنامه ۱۱۶. جامع التواریخ ۱۰۵۰-۱۰۵۱. صبح الاعشی ۳۸/۱۰. بطروشفسکی، اسلام در ایران ۲۰۱. فلسفه فرهنگ و هنر ۲۴. تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، جلد اول، بخش دوم، قسمت اول ۲۱۸-۲۸۳. کلیات ابی البقاء.

### ۸- آب کرّ

هر آب مطلق که وزن آن برابر هزار و دوست رطل عراقی (= ۳۸۳/۹۰۶ کیلوگرم) باشد. آب کر را به دو طریق، اندازه گیرند: به وزن کردن و به مساحت ظرف آب (= کرّ وزنی، کرّ مساحی). بین این دو اندازه گیری گاه اختلاف وزن مشاهده می شود یعنی وزن، از مساحت کمتر است. مؤلف جواهر الکلام را در این جا سخنی است معروف.

منبع: جواهر ۱/۳۹/۱-۳۳ و ص ۳۵/۴۱

### ۹- آب مشاع

آبی که دو یا چند مالک دارد مانند چشمه ای که به وراثت میت برسد، یا چاهی که چند نفر به شرکت حفر کنند.

منبع: جواهر الکلام ۶/۱۹۹/۲۴-۲۴-۳۶

### ۱۰- آب مهروز

(= هرزاب) آبی که به هرز جریان یافته باشد خواه در جایی جمع شود خواه نشود. آن را از لغت «هرزه» فارسی در زبان عربی ساخته اند. آب مهزور هم عنوان شده است.

### ۱۱- آب مهزور

مهزور نام وادی است در شهر مدینه که آبشخور آن وادی آب باران است. (رک. مهزور)

منبع: تهذیب اللغة، جلد ۵، ص ۲۶۸

### ۱۲- آب نما

مظهر قنات و کاریز است که هرنگ و هرنج و هرهنج گفته می شود. به تازگی در مورد حوض واره هایی در منازل به کار می رود بسیار کم عمق ولی با درازا و پهنای قابل ملاحظه که به منظور زیبایی می سازند به ویژه در میدانهای عمومی شهرها.

### ۱۳- آبونمان abonnement

(= اشتراک) قراردادی است که به موجب آن، چیزی که موضوع آن است به طور مستمر و یا به صورت متناوب، در مدتی معلوم یا نامعلوم، در برابر قیمتی که معلوم است (و یکجا یا به اقساط پرداخته می شود) مبادله شود. قیمت مذکور گاهی به طور «از قرار...» پرداخته می شود مانند آبونمان روزنامه برای مدت یکسال و یا آبونمان گاز و برق و آب و تلفن. آبونمان از عقود مسامحه است و از عقود معاوضه است. عوض را «وجه اشتراک» می نامند.

بسیاری از ضوابط عقود معاوضه، در آبونمان رعایت نمی شود مثلاً شرکت برق، به طور یکجانبه به قیمت برق می افزاید؛ طرف اگر رضایت ندهد برق او را قطع می کند. دولتها نظارت عادلانه می کنند. لزوم و جواز عقد آبونمان در همه مصادیق آن، یکنواخت نیست: قرارداد آبونمان روزنامه از سوی طرفین لازم است؛ در آبونمان برق، از سوی مصرف کننده جائز است؛ او می تواند اعلان کند که از مصرف برق، منصرف است و یا تا یکسال مصرف نخواهد کرد؛ ولی چنین نیست که با موت و جنون



### مبسوط در ترمینولوژی حقوق / ۵

و سفه احد طرفین، قرارداد آبونمان منفسخ گردد چنانکه قاعده عقود جائز چنین است. متعامل این قرارداد را آبونه (= مشترک) گویند.

منابع : حقوق تعهدات، تألیف نویسنده، جلد اول، ص ۱۴۰. حقوق اموال، تألیف نویسنده، ص ۱۰۲.

### ۱۴- آبونه

متعامل در قرارداد آبونمان که به فارسی او را مشترک گویند. جمع آن که مشترکین است بیشتر استعمال می شود و غالباً به صورت اضافه است مانند مشترکین آب و برق. مشترک هم به پیروی از همان لغت فرانسه کمتر از یک قرن است که در فارسی متداول است.

### ۱۵- آبهای بین المللی

در روابط بین الملل آب دریاهای آزاد را به دو بخش قسمت کرده اند: یکی آبهای ساحلی و دیگری آبهای بین المللی که بجز آبهای ساحلی است (رک. آبهای ساحلی).

### ۱۶- آبهای ساحلی

قسمتی است از دریای آزاد که به فاصله شش میلی از ساحل (در ایران) باشد از حد پست ترین جزر دریا و موازی با خط ساحلی. این عدد با قراردادهای بین المللی و تصمیمات چند جانبه دول تغییرپذیر است. مسئله مهم فلات قاره و امکانات کشف معادن در قعر دریاها دگرگونی هایی در آبهای ساحلی پدید آورده است. اعراب آن را «البحر البری، المیاه الساحلیة» گویند. در فقه حنفی از نظر تعیین خط مرزی در دریا بحثی دارند.

منابع : رد المحتار ۴/۱۶۰. معجم متن اللغة ۱/۱۱۹

### ۱۷- آبهای عمومی

آبهایی است که همه در آنها حق دارند تا به قدر نیاز از آن بگیرند با حفر چاه یا شق نهر و یا وسایل دیگر؛ مانند آبهای تحت الارضی در زمین های مباح و بیابانی. از

## ۶ / مبسوط در ترمینولوژی حقوق

این قبیل آب است آب رودها و چشمه ها و سیلابها و هرزابها و آب باران و چاههای متروکه و بلا مالک و هر آبی که برابر قانون به مالکیت خصوصی در نیامده باشد.

منبع : جواهر ۱۹۸/۶

## ۱۸- آبی

۱- در زبان فارسی نام یکی از رنگها است. حیوان و نبات آبی را هم گویند. نام میوه به است. خواجهی کرمانی گوید: (دیوان ۷۷۰)

ز شوق سبب سببیت سرشکم بر رخ چون زر      بدان ماند که در آبان نشیند ژاله بر آبی

این میوه را برخی از فقهاء جزو اموال قیمی شمرده اند.

۲- رمز کتابی است از علامه حلی به گفته مؤلف جواهر الکلام.

منابع : جواهر ۳۷/۴. راهنمای کتاب، سال ۱۶، ص ۶۴۸

## ۱۹- آبی از تخصیص

هر قانون عام که تخصیص ناپذیر باشد. مثال ادبی خوبی از مثنوی دارم (ص ۵۶) که می گوید:

پای استدالیان چوبین بود      پای چوبین سخت بی تمکین بود  
غیر آن قطب زمان دیده ور      کز ثباتش کوه گردد خیره سر

آن قطب معاصرش را که استثناء کرده است صدرالدین قونوی است که بر جنازه مولوی نماز گزارد. به هر حال بنظرم وقتی که پای استدالیان چوبین باشد این عام آبی از تخصیص است. مولوی فقه و اصول چندان نخوانده بود و این اشتباه آنهم در عالم شاعری از وی بخشوده است. (رک. اصطلاح ۱۹۹۳)

## ۲۰- آپاترید apatride

وصف انسان فاقد تابعیت است و نیز آنکه تابعیت دو یا چند دولت را داشته باشد. اولی را «تعارض منفی تابعیت» نامیده اند. دومی را «تعارض مثبت» خوانده اند.

منبع : مجله کانون وکلاء، سال ۱۳۵۲، شماره ۱۲۸-۱۲۹، ص ۱۶ و شماره ۱۳۱ ص ۵۷

## ۲۱- آپارتمان

لغت خارجی است به معنی یک واحد مسکونی از یک مجتمع مسکونی یعنی یک بیت از یک دار. فعلاً در زبان فارسی این لغت جا گرفته و معمول شده است. درباره تفکیک آپارتمانها از نظر ثبتی مقررات صریح و کافی وجود دارد.

منابع: وافی، جلد سوم ۷۱. دانشنامه حقوقی، دوم ۷۳۶. مجموعه رسمی دادگستری، سال ۱۳۵۱ ص ۲۶۹. حقوق ثبت تألیف این نویسنده، ص ۱۷۸-۱۷۹

## ۲۲- آپارتهد apartheid

در زبان هلندی به معنی جدایی است. نام اتحادیه آفریقای جنوبی بود که حزب ملی حامی آن بوده است. شیوه تبلیغاتی و عملی تبعیض نژادی دولت سابق آفریقای جنوبی بود. مبارزات بی وقفه سیاهان اکثریت سرانجام دولت سفیدپوست را وادار کرد که به طریق قانونی و رأی پارلمان آن کشور، حکومت را به دست رهبر استوار سیاه پوست بسپارند که بیست و هفت سال در زندان عمرش را گذرانده بود و اکنون آفریقای جنوبی از جمله کشورهای متمدنی و دموکراتیک جهان است.

منابع: فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی. فرهنگ سیاسی نمونه. فرهنگ سیاسی. علوم سیاسی

## ۲۳- آبگانه

(= آبگانه، افگانه) سقط شده بچه آدمی، مولودی که بر گذر نهاده باشند و او را رهی هم گفته اند.

## ۲۴- آپولیتیسیم apolitisme

روشی است سیاسی از دول غیردموکراتیک و توتالیتر که به موجب آن تلاش تمام به عمل آورده می شود که خلق را از صحنه سیاسی و حاکمیت ملی برانند و به هر وسیله که باشد آنان را به مسائل دیگر مشغول دارند و کم کم اکثریت عظیم مردم را به این وضع عادت می دهند. در این روش آزادی انتخابات و بیان و اندیشه تقریباً وجود ندارد؛ وجود زندان سیاسی لازمه جدایی ناپذیر آن است.

منبع: تاریخ معتزله تألیف این نویسنده ۱۲۱-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۸-۱۴۸-۱۵۵



### ۲۵- آتایک

سلاطین سلجوقی وقتی که دشت قبچاق و خزر را متصرف شدند گروهی برده از ترکان قبچاق را از گرجستان و اران با خود به سرزمین های اسلامی آوردند؛ پاره ای از این بردگان که استعدادی داشتند به مناصب مهم دولتی رسیدند و مربی شاهزادگان خردسال شدند که آنان را به ترکی آتایک (= پدر بزرگ) می نامیدند؛ اتابکان سلغری فارس که حامی سعدی بودند از همان غلامان ترک قبچاقی هستند که در سایه تربیت و فرهنگ ایران زمین دگرگون شده بودند.

منبع: راز بقای ایران در سخن سعدی، شماره ۱۷

### ۲۶- آتاش

در ترکی جفتایی به معنی هم نام است. این واژه مرکب است از:  
اول - آد (= نام)

دوم - تاش (= هم). کلمه تاش در بسیاری از تراکیب زبان فارسی وارد شده است مانند خیل تاش، خواجه تاش؛ دو نفر که خدمت یک خواجه کنند نسبت به یکدیگر خواجه تاش هستند. اگر قیاس کنید چند شاگرد یک استاد هم استاد تاش اند.

منبع: راحة الصدور، ص ۸

### ۲۷- آترنه Atarneus

(= اطرنه) نام سرزمینی بود در مغرب آناتولی (غرب ترکیه کنونی) که مقابل جزیره لسبوس است. هرمیاس یکی از شاگردان افلاطون این سرزمین بزرگ را خرید و طرح مدینه فاضله افلاطون را در آنجا به معرض اجرا نهاد. گروهی از شاگردان افلاطون از جمله ارسطو با وی همکاری می کردند و هدف آنان این بود که به دموکراسی های یونان خاتمه داده و حکومت مقتدر منظمی به سبک هخامنشیان معاصر و به رهبری فیلیپ پدر اسکندر مقدونی در خاک یونان پدید آورند. چون عمل این جماعت به ضد دولت ایران عصر هخامنشی بود و آناتولی جزو خاک ایران بود، هرمیاس دستگیر شد و به پایتخت ایران (= شوش در خوزستان) اعزام گردید و در آنجا محاکمه و اعدام شد. ارسطو هم به مقدونیه گریخت و به دربار فیلیپ پناهنده شد و معلم اسکندر گردید. تحریکات کینه توزانه ارسطو علیه ایران در اسکندر مؤثر افتاد و

### مبسوط در ترمینولوژی حقوق / ۹

باعث انقراض هخامنشیان شد. این واژه به اصطلاح سیاسی «مدینه فاضله» ربط دارد.

### ۲۸- آتش

معروف است. از مطهرات است در اسلام. در مزدائیزم عنوان «تشریفات آتش پاک کننده» دیده می شود که چیز دیگری است. مجازات مجرم به وسیله حرق، ویژه ذات باری تعالی است و بشر حق ندارد آن را اعمال کند. در نقاط نفت خیز، گاهی گاز نفت به خارج سرایت می کند و قرن‌ها در حال اشتعال می ماند از جمله نفت بادکوبه چنین بود. در شعر «که آتشی که نسیرد همیشه در دل ما است» به آن اشاره شده است. احتمالاً همین آتش است که در احادیث از مشترکات عمومی شمرده شده است. حدیث این است: «الناس شرکاء فی ثلاث: الماء و الکلاء و النار» ابن اثیر در نهاییه احتمال دگر داده است که بسیار بعید می نماید.

منابع: جواهر الکلام ۴۹۳/۶. قزوینی، یادداشت‌ها ۲۷۱-۲۷۷. ابن اثیر، نهاییه، جلد ۲، ص ۴۶۷.

### ۲۹- آتش انداز

در رابطه با اصطلاحات جنگ و صلح، به کسی گویند که در موقع جنگها مأمور پرتاب مشتعل‌ها به اهداف دشمن بوده است (حراقه) اسدی گوید:

بهر سو که دوگرد کین ساز بود      میانشان یکی آتش انداز بود

### ۳۰- آتش بس

در اصطلاحات فقه، آن را مواعده و مهادنه گویند؛ و آن حالتی است از تعطیل جنگ (و هرگونه توسل به ابزار جنگی و ناری) برای مدت معلوم مستمر یا متناوب؛ مانند آتش بس در جنگ صفین. تأمین ناشی از این عمل را اصطلاحاً در فقه «امان مواعده» نامیده اند.

منابع: جواهر الکلام ۱۸/۵۸۸/۳. الذمیبین و المستأمنین ۵۱. الماوردی، الاحکام السلطانیة